

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۱۰ دسمبر ۲۰۲۱



شریف منصور

سرگذشت یک رئیس جمهور

(۲)

کودتای سریع، انقلاب سفید

شب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ محمد داوود خان و هوادارانش علیه نظام سلطنتی کودتا کردند. کودتا به سرعت پیروز شد و مقاومت چندی در برابر آن صورت نگرفت. کودتاچیان به مقاومت عبدالولی خان تنها با یک شلیک تانک پایان دادند و وزیر دفاع را که در زیر زمین عمارتش پنهان شده بود دستگیر کردند. فرماندهان قوای مسلح و مقامات بلندرتبه دولتی بدون مقاومت تسلیم شدند. تنها کسانی که از سلطنت ظاهرشاه دفاع کردند همسر و پسر او بودند. شاهزاده احمد شاه پسر او پس از زد و خورد کوتاهی دستگیر شد. چند افسر و سرباز پولیسی که به دستور ملکه حمیرا در حرم سرا مقاومت می کردند هم به دستور دوم ملکه دست از مقاومت کشیدند و نظام سلطنتی از افغانستان برچیده شد. ظاهر شاه در این زمان در ایتالیا به سر می برد و البته اگر بود هم وجودش تأثیر خاصی نمی گذاشت و فقط شاید اگر بود به جای ملکه حمیرا دستور تسلیم شدن را به آن چند افسر و سرباز حرم سرا می داد. تلفات کودتا هم کم بود و با احتساب کسانی که در یک تصادف کشته شدند به کمتر از ده نفر می رسید و به همین خاطر انقلاب سفید نامیده شد. بامداد فردا محمد داوود خان به رادیو رفت و سقوط سلطنت و استقرار جمهوریت را به اطلاع مردم رساند. پس از پیروزی کودتا، قرار شد محمد داوود خان هم زمان هم رئیس جمهور باشد و هم نخست وزیر و در کنار آن، امور وزارت دفاع و وزارت امور خارجه را هم سرپرستی کند.

همه نظامیانی که در کودتا شرکت کرده بودند دو رتبه ترفیع درجه گرفتند و آنهایی که در سرنگونی سلطنت نقش اساسی داشتند به مقام های بلندی رسیدند:

دکتر محمد حسن شرق: معاون نخست وزیر

دکتر عبدالمجید: وزیر عدلیه

سید عبدالاله: وزیر مالیه

فیض محمد وزیری: وزیر داخله

پاچاگل وفادار: وزیر امور سرحدات

غوث الدین فایق: وزیر فواید عامه

عبدالحمید محتاط: وزیر مخابرات

آغاز مخالفت ها

از آنجا که نظام سلطنتی در میان مردم چندان محبوبیتی نداشت به همین خاطر نظام جدید در داخل کشور با استقبال گسترده مردم روبه رو شد. محمد نبی عظیمی که در آن روز شاهد خوشحالی مردم بود، او می نویسد:

«بعد از ختم بیانیه، محمد داوود خان در راه رفتن به منزلش با استقبال بی نظیر هزاران نفر از اهالی شهر

کابل که قبل از شنیدن سخنان وی، هیجان زده، متعجب، سرگردان و پریشان بودند مواجه گردید. وی برای

مردم دست تکان می داد، مردم برایش کف می زدند و او را گل باران می نمودند، معلوم نبود که آن همه گل

در آن صبح زود از کجا پیدا شد، زیرا که مردم نه تنها او را بلکه ما را، سربازان را، موترها، زره پوش ها و

تانک ها و اسلحه ها را غرق در گل و برگ می ساختند. آن ها ما را در بغل می گرفتند، سربازان را می

بوسیدند، تانک را می بوسیدند و اشک شادی، رضایت و سپاس از گونه های شان جاری بود. مرد ها، زن ها،

پسران و دختران یکسان عمل می کردند. بالای تانک ها ایستاده می شدند، نطق ها و صحبت های هیجان

انگیز و انقلابی، شعارهای تند و آتشین، هورا گفتن ها و کف زدن ها به اوج خود رسیده بود و تمام نقاط شهر

کابل را در بر گرفته بود. آن ها تانک ها و اسلحه ها را لمس می کردند، به چشمان ما و سربازان ما می

نگریستند، گوئی باورشان نمی شد که در طی یک شب رژیم چند صد ساله پادشاهی و سلطنتی به رژیم

جمهوری تبدیل شده باشد. دست فروشان، کراچی بانان، دکان داران کالای خود را بدون پول به ما عرضه می

کردند، تاکسی ها و سرویس ها از کسی پول نمی گرفتند. سینما ها رایگان شده بودند. شهر غرق خوشی،

شادمانی و سرمستی بود. در ولایات نیز کسی دست از پا خطا نکرد. همین که صدای محمد داوود شنیده شد

سؤال ها حل شد و تلگرام های تبریک برای محمد داوود از هر گوشه و کنار مملکت مواصلت نمود.»^۱

اما در خارج از افغانستان وضع خیلی فرق می کرد و از دید دکتر حسن شرق نظام جدید با استقبال شوروی و هند و

ناراحتی امریکا، ایران و پاکستان مواجه شد:

«اتحاد جماهیر شوروی انکشافات افغانستان را استقبال و آن را یک امر داخلی افغانستان تلقی کردند و هکذا

هند با حسن نظر و روابط نیک همسایگی از انکشافات افغانستان استقبال نمودند ولی برای حکومت ایالات

^۱ - اردو و سیاست ، ص ۹۳ و ۹۴

متحدہ امریکا و متحدین آن ضربه شدیدی بود که همه آن ها را تکان داده و اساس سلطنت ایران را متزلزل می پنداشتند، ضمناً پاکستان را به وحشت و چین را متحیر ساخته بود.»^۲

هنوز چند روزی از برپائی نظام جمهوری نگذشته بود که مخالفان آن نارضایتی شان را نشان دادند، حلقاتی در داخل و خارج کشور جمهوری خواهان را به کفر متهم کردند، تظاهرات راه انداختند و بمب کار گذاشتند آقای حسن شرق فرد شماره دوم کودتای سفید آن روزهای پر تشنج به یاد می آورد:

«حکومت افغانستان از همان روزهای اول جمهوریت با توطئه و اختلاف نظرهایی که از خارج به کشور ما بدون موجب صادر می گردید، مواجه شده بود و ما را متهم به کفر و بیگانه پرستی و مخالف دوستی با کشورهای غربی تبلیغ می کردند... آنانی که به اهداف جمهوریت پی برده بودند می دانستند که پایه های نخستین سیاست خارجی جمهوری خواهان صلح خواهی و دوستی با مردم و ملل جهان با برابری استوار بوده و در این آرزومندی هیچ گونه تبعیضی در مورد هیچ کشوری چه خرد [کوچک] و چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک به نزد حکومت جمهوری وجود ندارد و این اراده از تمنیات مردم افغانستان سرچشمه می گرفت. اما متأسفانه با چنین سیاست روشن طوری که گفته شد، بعضی ها با اغماض و نابوری به صداقت حکومت جمهوری می نگریستند و توطئه به راه می انداختند. چنانچه در حالی که توده های وسیع مردم افغانستان از جمهوری خواهان به حیث فرزندان مسلمان و ملی و وطن دوست خود استقبال می کردند از طرف بعضی علمائی که از حقیقت به دور مانده بودند، مظاهرات به تشویق پاکستان در شهر جلال آباد به مخالفت نظام جمهوری به راه انداخته می شود که خوشبختانه مردم جلال آباد مظاهرات شان را به هم زدند و شعارهای آن ها را گمراه کننده و مردود شمردند و به استقبال و پشتیبانی خود از جمهوریت ادامه دادند. توأم با همین روزها بود که در شهر جلال آباد و جاده میوند به نزدیکی های پل باغ عمومی کابل سه عدد بمب را انفجار می دهند. اگرچه انفجارات تلفات جانی در بر نداشت اما وحشت و نا آرامی را در مردم به وجود آورده بود و این مصادف با روزهایی بود که پارچه های سفید نخی که بیشتر مردم از نقطه نظر اعتقادات مذهبی مرده ها را با آن کفن می کردند در افغانستان کمیاب و قیمتش به صورت سرسام آوری بالا می رفت و در پهلوی آن تبلیغات وسیع و دنباله داری در رسانه های گروهی پاکستان و در اثر آن زمزمه هایی به داخل کشور پخش می شد که زمام داران جمهوری کافر اند و نمی خواهند مرده های مسلمان کفن سفید شوند! با این که به سید امان الدین رئیس فابریکه نساجی گلپهار هدایت داده شده بود تا تولیدات نخی خود را بدون رنگ آمیزی و به صورت سفید به بازار عرضه دارند ولی باز هم پارچه های نخی سفید در بازار کمیاب و کمیاب تر می شد.»^۳

آقای شرق می افزاید که مدتی بعد با پیگیری های جمهوری خواهان ، عاملان این کار دستگیر شدند:

«محمد عارف ریکشا و چند تاجر دیگر که در خرید و امحای پارچه های سفید با پول پاکستان سهیم بودند نیز دستگیر می شوند و با دستگیری این ها بود که دوباره بازار پارچه های سفید رونق می گیرد و قیمت آن بار دیگر استقرار می یابد.»^۴

^۲ تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان ، ص ۱۷۷

^۳ تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان ، ص ۱۷۷ تا ۱۷۹

^۴ همان منبع ، ص ۱۸۰

البته پاکستانی ها در پی گزینه های دیگری هم بودند که از آنها علیه محمد داوود خان استفاده کنند. یکی از این گزینه ها ظاهر شاه بود. پاکستانی ها فکر می کردند که می توانند از ظاهر شاه در برابر محمد داوود خان استفاده کنند و با حمایت از او، نظام سلطنتی را دوباره روی کار بیاورند و یا حداقل مشکلاتی برای محمد داوود به وجود بیاورند. آقای عبدالحمید مبارز می نویسد:

«وقتی در افغانستان جمهوریت اعلام شد و سردار محمد داوود که در طول دورهٔ صدارت اول خود از حقوق پشتون ها و بلوچ ها جداً پشتیبانی کرده و طرح دوستی با خان عبدالغفار خان و خان عبدالولی خان مخالفان [دولت-پورتال] پاکستان را گذاشته بود رهبری این جمهوریت جوان را به عهده دارد و تعدادی از افسران جوان تحصیل یافتهٔ شوروی در لیدرشیپ [رهبری] جدید افغانستان شامل می باشند این موضوع رهبران پاکستان را بسیار پریشان ساخته بود که باعث شد تا مقابله را با این رژیم جدید و جوان شروع نمایند. نخست با فرستادن هیأت سه نفری سعی کردند تا ظاهر شاه را به پاکستان بیاورند و علیه داوود خان تحریکات را آغاز کنند و [ظاهرشاه] برای گرفتن سلطنت به جنگ و مقابله پردازد.»^۵

اما پادشاه نپذیرفت و دست رد به سینهٔ پاکستانی ها زد. آقای همایون شاه آصفی هم در این باره می گوید:

«در سال های اول کودتای محمد داوود رئیس دولت و وحید عبدالله معاون وزارت خارجه از نظام شاهی بشدت انتقاد و نکوهش می کردند ولی در اواخر سال سوم و آغاز سال چهارم یک نوع تغییر را در موقف [موضع] شان نسبت به ظاهر شاه ملاحظه می کردم یعنی کشیدگی [اختلاف، بدبینی] اول را نمی دیدم. حتی وحید عبدالله در اواخر از ظاهر شاه به نکوئی یاد می کرد. بعداً درک کردم که علت آن این است که وقتی ذوالفقار علی بوتو رهبر پاکستان هیأتی را متشکل از حاجی محمد یونس خوگیانی و وکیل محمد اعظم شینواری دو تن از بزرگان افغان و کرنیل ابراهیم خان پاکستانی که محمد زائی نژاد بود به روم فرستاده و به وسیلهٔ این هیأت از ظاهر شاه دعوت کرده بود تا به پاکستان بیاید و پاکستان برای وی کمک می نماید. ظاهرشاه این دعوت را رد کرد و این سبب شد تا کمک ناچیز مالی را آنهم از محصول عایداتی که از جایداد [املاک، دارائی] شخصی ظاهر شاه به دست می آمد حکومت محمد داوود برای وی ارسال بدارد و در عوض بدگوئی از ظاهر شاه، به خوبی از وی یاد نماید.»^۶

محمد رضا شاه آخرین پادشاه ایران و اسدالله علم مشاور او هم در پی سرنگونی محمد داوود خان بودند اما شاه ایران چندان امیدی به ظاهر شاه نداشت و او را بی جریزه می نامید. علم هم تا حدی امیدوار بود که با حمایت از پادشاه و یا سردار عبدالولی بتواند داوود خان را سرنگون کند اما کم کم ناامید شد. ظاهر شاه در ماه اگست همان سال استعفاء نامه اش را برای محمد داوود خان فرستاد.

ادامه دارد

^۵ سقوط سلطنت، عبدالحمید مبارز، ص ۲۶ و ۲۷

^۶ همان منبع، ص ۲۱